

## لیلة الاتّحادیّه - لیلة القدس

### وحید رأفتی

در آثار مقدّسه و اوراق تاریخی امر بهائی از لیلة الاتّحادیّه و لیلة القدس سخن به میان آمده است. نیت اصلی در تحریر این سطور آن است که مواد موجود درباره این دو مطلب مورد شرح و بسط قرار گیرد و آثار مبارکه و سوابق تاریخی این دو لیله در اختیار علاقمندان گذاشته شود.

### لیلة الاتّحادیّه

درباره لیلة الاتّحادیّه جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

«... ان شاء الله امیدواریم که لیلة مبارکه را لیلة الاتّحادیّه قرار دهید و کَلِّ با یکدیگر متّحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید...». (۱)

جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار چنین نوشته‌اند که: «... ذکر اتّحاد در الواح بسیار است. از آن جمله در لوحی راجع به واقعات مکذّره بین اصحاب در اوائل عکّا قوله: لیلة مبارکه را لیلة الاتّحادیّه قرار دهید که اختلاف و کدورت مرتفع شده با هم به اتّحاد سلوک نمایند...». (۲)

درباره لیلة الاتّحادیّه در اشعار نبیل زرنندی چنین آمده است که:

عاشقان بشری که هنگام سرور است و سداد

ز آن که ظاهر شد چو زلف یار لیل الاتّحاد

در شب هفت و ده از شهر رجب در ارض سرّ

مجتمع بودند باهم اهل ابهی با و داد

تا به صبح آن لیل را با شوق احیاء داشتند

صبح شد معروض اندر محضر ربّ العباد

حضرت محبوب لیل الاتحادش کرد نام

امر شد کان لیل را هر سال احیایش کنند

از قضا تاریخ آن شب از میان مفقود شد

تا گذار بنده از عکّا به ماغوسا فتاد

این شب فرّخ رخ اندر آن مکان بنمود روی

حضرت سیّاح و مشکین باقر و غفّار دوست

ای بهاء از این مجامع چشم بدبین دور باد

هست امشب خالی اینجا جای اغصان بهاء

ای بهاء امشب ز راه فضل و احسان و عطا

ای بهاء تا چند باشد شهر شیطان جایشان

دوری این بینوایان از جمالت هست چون

این یکی گوید بهاء و ریزدش از دیده خون

ای بهاء از ظالمان دهر مظلومان تو

فضل بی حدّ بهر آن لیل مبارک کرد یاد

مجتمع باشند با ذکر بهاء خندان و شاد

تا دو سال از آن میان بگذشت زایام شداد

بهر دیدار احبّاء ز امر سلطان عباد

بی گمان تاریخ او پیدا شد و برقع گشاد

با نیلش عید بگرفتند و خواندند ان یکاد

باد روشن چشم یاران کوری اهل عناد

با جمیع طائفانش خاصّه جان من جواد

زین جگر ریشان و مفقودان خود کن افتقاد

حقّ رحمانیتت موصولشان کن بر مراد

دوری حوت از بحار و دوری طفل از مهّاد

و آن یکی گوید سنا و خیزدش دود از نهاد

تا به کی باشند در آه و فغان و ارتعاد

ظلم کیشان را جزا بخشای چون قوم ثمود

یا به باد قهرشان ده سر به سر چون قوم عاد

ای شه بیدار در خوابند مجموع عیون

وین فقیران چشمشان سوی تو باز از اعتماد

ای بهاء این ماه را کن آخر هجرانشان

ختم مه جام لقاشان بخش هر چه باد باد

(۳)

و نبیل ز زندگی در یکی دیگر از اشعار خود چنین می گوید:

شکر لله کز یمین رأفت ربّ العباد

شد عیان بهر احبّاء باز لیل الاّتحاد

ارض ایمان پاک شد از رجس افک و شرک و کفر

در وزید از کلّ اشیاء نفعه حبّ و وداد

اهل ابهی را گه وجد است و هنگام سرور

ز آن که ارض الله طاهر شد ز طغیان و فساد

مرتفع گردد کنون اعلام حبّ از هر دیار

ز آن که آن رکن رکن غلّ و بغضا شده باد

آن که استهزاء نمودی بر جمیع مرسلین

بین که قهر الله کردش عبرت من فی البلاد

عصر یوم کاف و با از شهر مبروک صیام

گشت برپا محفلی از امر سلطان سداد

سدره های نار حقّ در طور موسی مشتعل

مقتبس از نورشان یاران به وجد و انوجاد

از در و دیوار آن محفل به صد الحان بلند

نغمه تسبیح و شکر مالک یوم التّناد

جمله ارواح عالین را در آن محفل قیام

غصن اعظم جان نثار مقدمش کلّ امم

غصن اکبر خاک پایش جمله ارواح و بشر

خادم الله خوانده لوح الله را بر دوستان

اندرین شب از رحیق اتحاد آئید مست

ای بهاء حقّ به های وجه ذات اقدس

حقّ اغصان منیر تو که با کلّ وجود

کاندرین لیل مبارک جمله احباب را

بعد از آیشان مجتمع فرمای در بزم لقا

هرشب و هرروز و هر سال و مه این کوب وصال

تا مگر اغصان ابهانشان نمایند افتقاد

بر احبّاء خوانده پیغام خدا با قلب شاد

کرده دلها مشتعل از قبسه نار فؤاد

کی احبّاء اتحاد آمد از این مجمع مراد

گرچه عالم ناطق آید تا دو صد یوم المعاد

کز وی افتاده به ارکان ممالک ارتعاد

هستشان از بهر ذات اتباع و انقیاد

خلعت باقی بیوشان از و داد ای شاه داد

تا هزار آسا سرایند این دو مصرع از نهاد

کوری چشم منافق قسمت احباب باد

(۴)

و نیز نبیل زرنندی در قطعه‌ای دیگر چنین سروده است:

الا ای عاشقان شادی که لیل الاتحاد آمد

زمان عیش و شادی شد شب مهر و و داد آمد

به امر شاه ابهائی به برج نیر یائی

درخشان نجم رعنائی ز شرق ارض صاد آمد

پراز گوهر شده بحری ز سوز زاده نهری

چه خوش نهری کز او شهری همه خندان و شاد آمد

ز مرجان و عقیق و در شده دامن یاران پر

که ابر جود در باران به فرق این عباد آمد

الا ای مطرب نادى بکش آواز دلشادی

که از این سوز و دامادی پراز شادی بلاد آمد

گروه قدس پوینده مبارک باد گوینده

به این الطاف پاینده که برسید جواد آمد

قرین در و گهر با هم مکین شهد و شکر با هم

گل و مرجان تر با هم به شادی بر مراد آمد

مبارک سوز نورانی کز او انوار ربّانی

سرور و شادمانیشان همی در ازدیاد آمد

بهاء در عرش جان خرم زمین و آسمان خرم

از این شادی که هر نادى از او روشن نهاد آمد

(۵)

قطعه دیگری از اشعار نبیل اعظم زرنندی درباره لیلۃ الأتّحادیه چنین است:

که هست از عطر زلفینت معطر  
که دروی امر بر حبّ و وداد است  
که در ذکر تو در بیت جوادیم  
علی بعد النبیل ارض یایت  
محمد با حسین ابنین حاجی  
جواد با ودادت با حسینش  
که جانش با حبیبان است پر لهف

الهی این سحرگاه منور  
شب مبروک لیل الأتّحاد است  
کنون نه تن به حبّ و اتّحادیم  
زخان درویش با مهر و وفایت  
دگر حاجی علی آن عبد ناجی  
علی اکبر که پرنور است عینش  
نبیل آن عاشقانت را سگ کهف

همه رو سوی رضوانت نشسته  
گهی از لوح یاهو سرگرانند  
گهی یکدل به سویت درمناجات  
دراین وقت خوش ازجام ودادت  
زما مقطوع کن حرص وهوی را  
که دراین عهد جان بخش تلاقی  
نجوئیم و ندانیم و نینیم  
همی ازجان و دل خوی توگیریم  
لوای نصر تو باشیم هر یک  
که از ما سبز گردد نونهالان  
زما بستان تو این دم خوی ما را  
چنان کاندربساط جود جمعیم  
شبی دروصل ما را جمع گردان  
که خوش دربزم امکان بفروزیم  
که از رسم وفایت در زمانه

به تو مشغول واز دونت گسسته  
گهی شارب ز جام میزبانند  
که ای نام خوشت مفتاح حاجات  
به ما بخش از رحیق اتحادت  
به ما بنما فنای ما سوی را  
به جز وجه تو ای سلطان باقی  
تورا محبوب جان و دل که بینیم  
در این گلزار خوشبوی توگیریم  
ربیع عصر تو باشیم هر یک  
الهی رحم بر دلهای نالان  
ز جودت نصرتی ده روی ما را  
ز نار ذکر تو سوزان چو شمعی  
دل ما مشتعل چون شمع گردان  
به یاد روت خندان پاک سوزیم  
ز ما ای ذوالعطا ماند نشانه

(۶)

با توجه به نصوص مبارکه و اشعار نبیل زرنندی چنین استنباط می‌شود که لیلۃالاتحادیه نامی برای مجالس الفت و آشنائی و رفع اغبرار و کدورت بوده و در ایام ادرنه و عگا هر از چند یکبار تشکیل می‌شده است. بعدها البتّه در ظلّ تشکیلات بهائی انعقاد جلسات الفت زیر نظر لجناتی خاصّ که معمولاً به نام لجنه الفت موسوم بوده ادامه یافته و مقصود از این جلسات آن بوده است که احبّاء با یکدیگر آشنائی بیشتر پیدا نمایند، به رفت و آمد و مخالطه با یکدیگر پردازند، از حال همدیگر خبر شوند و نفس گردهمائی آنان بر غنای حیات اجتماعی جامعه امر بیفزاید. در عین حال چنان که از یکی از قطعات نبیل که در فوق نقل شد بر می‌آید لیلۃ زفاف نیز با اصطلاح لیلۃالاتحادیه توصیف شده است.

## لیلة القدس

درباره لیلة القدس و معانی و مفاهیم آن آثار بیشتری در دست است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این مطلب که لیلة القدس چه شبی بوده است در یکی از آثار خود چنین می فرمایند:

«... لیلة القدس شبی است که در قشله لوحی صادر و همچنین لوحی که به جهت درویش صدق علی نازل شده و جمیع احبّاء را به اتّحاد و اتّفاق دلالت فرمودند و این لوح در ضمن کتابی طبع شده...» (۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء در شرح احوال جناب درویش صدق علی که در کتاب تذکرة الوفاء به طبع رسیده چنین می فرمایند:

«... در قشله شبی از قلم اعلی به نام او تخصیص یافت که هر سال درویشان در آن شب انجمنی بیاریند و گلزار و گلشنی مهیا کنند و به ذکر حقّ مشغول گردند. بعد حقیقت درویشان از فمّ مطهر بیان گشت که مقصود از درویشان نفوسی عالم گرد و شب و روز در طیش و نبرد نیستند بلکه مراد نفوسی هستند که از ما سوی الله فارغ و به شریعت الله متمسک و در دین الله ثابت و بر میثاق الله راسخ و بر عبودیت الهیه قائم و در عبادت قدمی راسخ دارند نه به مصطلح اهل ایران سرگشته و پریشان و حمل بر دیگران و سر حلقه بی ادبان...» (۸)

لوحی که در بیانات حضرت عبدالبهاء به نزول آن در "قشله" یعنی سجن اعظم در مدینه عکا اشاره شده، لوحی است که جناب فاضل مازندرانی درباره آن در کتاب اسرار الآثار چنین نوشته اند:

«لیلة القدس - در لوحی صادر از سجن اعظم است قوله:

فی لیلة القدس عند اشراق شمس البهی باسم الله الاعلی الابهی هذا کتاب ینطق بالحقّ و فیه یدکر ما بشر به افئدة العارفین. قل انا قدرنا فی هذه اللیلة بهجة لاصفیائنا ثم سرورا لعبادنا المقربین... عیدوا فی هذه اللیلة و صباحها ثم تهللوا و تکبروا و تمجدوا ربکم الرحمن الرحیم... و انک انت یا صادق علی...» (۹)

جناب فاضل پس از نقل فقراتی از این لوح چنین مرقوم داشته اند که:

«... این لیلة القدس که عید به افتخار درویش صادق علی قزوینی مذکور می باشد شب دوّم رجب است. و در لوحی دیگر نیز خطاب به وی "گل مولی" در آن شب شادمانی مقرر و مقامی

بزرگ در شأنش مستطبرگشت و در آن [این] جمله است قوله: "از بیانین یأس حاصل شده شاید از درویش محبت حاصل شود... و این لیل مبارک را لیلۃ القدس نامیدیم" الخ. (۱۰) سپس جناب فاضل چنین مرقوم داشته‌اند که:

«... شرح حال درویش صادق علی نامبرده در تاریخ ظهور الحق ثبت است». (۱۱)

لوح مبارکی که جناب فاضل با مطلع: "هذا کتاب ينطق..." نقل نموده‌اند و در سطور فوق مندرج گردید به صورت کامل در کتاب لثالی الحکمة به طبع رسیده و چون منقولات جناب فاضل از این لوح توأم با محذوفات و زلات عدیده است متن بیانات مبارکه را از لثالی الحکمة ذیلاً مندرج می‌سازد:

«بسم الله البهی الاعلی الابهی - هذا کتاب ينطق بالحقّ وفيه يذكر ما يسر به افئدة العارفين و بذلك يهب نفحات القدس على الخلائق اجمعين. قل انا قدرنا في هذه الليلة بهجة لاصفيائنا ثم سرورا لعبادنا المقربين. قل ان يا اهل الارض اسمعوا نداء الله عن سدرة القدس في هذا الوادي المقدس المنير بانه لا اله الا هو وان عليا قبل نبيل لسلطان الوجود وكلّ عباد له وكلّ اليه لمن الراجعين. قل يا ملاء الارض لاتحزنوا في هذه الليلة الطيبة المباركة الاحدية السمرديّة ولا تكونن من المحزونين. عيدوا في هذه الليلة و صباحها ثم تهللوا و تكبروا و تمجدوا ربكم الرحمن الرحيم. قل تالله هذه الليلة فيه استوى هيكل الله على عرش قدس عظيم و به استضات وجوه الممكنات ثم وجوه اهل سرادق الخلد ثم وجوه المقربين... و انك انت يا صادق فاشكر الله ربك بما اختصك بما لا تختص به احد من الخلائق اجمعين و بعث بك كلّ من يذكر في نفسه اسم مولاه و ان لن تعرفوه و كذلك سبقت رحمتنا كلّ شيء و انا المقتر المتعالی المعطى المنعم الكريم...». (۱۲)

لوح موسوم به لوح گل مولی که جناب فاضل به آن اشاره نموده و کلماتی از آن را نقل فرموده‌اند در کتاب مائده آسمانی به طبع رسیده و فقره کوتاه منقول در کتاب اسرار الآثار جناب فاضل که در سطور فوق نقل شد به صورت مفصل تر آن چنین است:

«... این لیل مبارک را لیلۃ القدس نامیدیم و مقدر شده که جمیع درویش این لیل مبارک و صباح آن را به کمال سرور و بهجت عیش نمایند و به ذکر محبوب خود مشغول شوند و بر جمیع احبای الهی لازم که در این عید شریف اعانت نمایند این طایفه را علی قدر وسعهم و طاقتهم و به این فضل اعظم خود را مستعد نمایند که در یوم ظهور نیر اقوم و افخم جلت کبریائه بشرط الله توجّه نمایند و به هیچ جهتی جز جهت او توجّه نمایند. از اهل بیان که این عبد مأیوس شده چه که



رائحه خوشی از این فته استشمام نمی‌شود الا من وفقه الله شاید این حزب از احزاب خارج شده به یمین عرش اقدس که مقام جلوس آن سلطان وجود است بشتابند و به شاطیء الله که مقام حضور بین یدی آن اصل شجره مبارکه لاشرفیه است وارد شوند روحا ثم نورا ثم طوبی ثم ابهی للمقبلین». (۱۳)

اصطلاح "گل مولی" به مفهوم مجازی آن عنوانی است که درویشان را با آن مورد خطاب قرار می‌دهند. جناب اشراق خاوری در یادداشت‌هایی که برای استفاده در دائرةالمعارف مورد نظر خود فراهم نموده بوده‌اند در ذیل این اصطلاح شرحی به اختصار درباره درویش صدق علی مرقوم داشته و سپس مثنوی جناب نبیل زرنندی را نقل نموده‌اند. در این مثنوی جناب نبیل مضامین لوح گل مولی را به نظم آورده و متن آن اشعار چنین است:

که بگرفتند راه شوق در پیش  
به یاد حق همه دیوانه گشتند  
دمادم در دعا کز اهل دردم  
چو خفاش از رخم بی نور ماندند  
که گشتی با حبیب خود موافق  
تو با خود رام کردی خوی مل را  
در دوزخ به روی جمله بستی ...  
به حسن قرب جانان آرمیدی  
بزن بر خرگه رندان تو هوئی  
وز آن آخر که پایانش ندیدی  
هرآنچ آیند در هر یوم موعود  
از اوّل تا به آخر بی کم و بیش  
گناه جملگی را محو کردم  
که عیدش دوّم ماه رجب شد  
اعانت لازم آمد دوستان را  
بود لازم چه از مرد و چه از زن

گل مولی چه بسیار از درویش  
ز خویش و اقربا بیگانه گشتند  
به سر در ذکرشان حق بود هر دم  
ولکن از لقایم دور ماندند  
گل مولی توئی صدیق صادق  
تو استشمام کردی بوی گل را  
تو در رضوان به قرب حق نشستی  
گل مولی تو بر رضوان رسیدی  
زدامن‌های گل بردی تو بوئی  
از آن اوّل که لا اوّل شنیدی  
هر آنچه از درویشند موجود  
به این اسم آنچه موسومند درویش  
جمیعاً را به اسمت عفو کردم  
شبی از بهر درویشان عجب شد  
طراوت از گل آمد بوستان را  
احبّای الهی را جمیعاً

به قدر وسع انعامی نمایند  
نشد با این فته یک نفس مأنوس  
دو دریا بینشان حاجز نباشد

که در این عید اکرامی نمایند  
شدم زاهل بیان بالمره مأیوس  
توجه جز به حق جایز نباشد

(۱۴)

از الواح مبارکه دیگر که در کتاب تسبیح و تهلیل به طبع رسیده و در رأس آن به "قد نزل من ملکوت القدس فی لیلۃ القدس" تصریح شده لوح مصدر به عبارت «فسبحانک اللهم یا الهی استلک باسمک الذی نجیت به الآدم عن الشیطان...» می باشد. (۱۵)

در رأس این اثر در بعضی از نسخ آن عنوان "مناجات لیلۃ القدس" برای تلاوت در شب دوّم رجب نیز به ثبت رسیده است. اما آنچه معلوم و مسلم است مراسم برگزاری لیلۃ القدس در کتاب اقدس تنصیص نگشته و در تقویم بهائی نیز در ضمن ایّام مخصوصه متبرکه ثبت نشده است. در حقیقت بیان حضرت ولیّ امرالله که در کتاب مائده آسمانی به طبع رسیده چنین است که: «... در خصوص لیلۃ القدس و تلاوت ادعیه و الواح مبارکه مخصوصه آن شب همه ساله و همچنین درج آن لیله در تقویم بهائی فرمودند بنویس جایز است ولی درج آن در تقویم بهائی در وقت حاضر لازم و واجب نه...». (۱۶)

اما درباره شرح احوال جناب درویش صدق علی همان طور که اشاره شد شرح حال ایشان در کتاب تذکره الوفاء به طبع رسیده و چنان که جناب فاضل اشاره نموده اند در کتاب تاریخ ظهور الحقّ نیز انعکاس یافته است. درباره "مقام بزرگ" درویش صدق علی که عبارت جناب فاضل حاکی از آن است همین بس که شرح احوالش از قلم حضرت عبدالبهاء در تذکره الوفاء مخلد گشته و در یکی از الواح حضرت بهاءالله که مصدر به عبارت: «الحمد لله الذی تجلّی علی الاشیاء باسمه الذی کان مقدّساً عن الالفاظ والاسماء...» می باشد و به تاریخ ۱۹ ذی الحجّة سنه ۱۲۹۹ هـ ق - ۲ نوامبر ۱۸۸۲ م از لسان خادم الله نازل گشته در حقّ درویش صدق علی چنین مسطور گردیده است:

«... این که مخصوص ذکر جناب درویش صدق علی علیه من کلّ بهاء ابهی فرمودید آنّه صعد الی الرفیق الاعلی و الغایة القصوی. الحمد لله در حین صعود ملاً اعلی رائقه تقدیس و تنزیه و محبّت الهی از او استشمام نمودند. این خادم فانی می تواند عرض نماید عوالم اخری از عرف

استقامتش معطر شد. ایشان از نفوسی بودند که لسان قدم در زیارتشان به این کلمه ناطق قد تزینت الارض بهیکلک. درباره ایشان نازل شده آنچه که دهور و اعصار آن را تغییر ندهد و فنا به آن نزدیکی ننماید یا لیت الخادم کان معه...» (۱۷)

آنچه از اطلاعات پراکنده موجود در منابع تاریخی امر بهائی بر می آید آن است که جناب درویش صدق علی اصلاً اهل قزوین بوده و در بغداد به حضور جمال قدم مشرف گشته و از آن زمان به بعد ملازم آن حضرت در اسفار اسلامبول و ادرنه و عکا بوده و به تقدیم خدمات عدیده متنوعه در عائله مبارکه و جامعه احبای عکا موفق گردیده است. درویش صدق علی اهل شعر و ادب بوده و سرانجام در ذی الحجة سنه ۱۲۹۹ ه ق مطابق با اکتبر سنه ۱۸۸۲ م در مدینه عکا به دیار جانان شتافته است. اطلاعات مربوط به حیات و خدمات جناب درویش صدق علی را غیر از تذکرة الوفاء می توان در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاء الله (۱۸) و کتاب بهاء الله شمس حقیقت (۱۹) ملاحظه نمود.

در وصف و تهنیت لیلۃ القدس قطعات گوناگونی در اشعار جناب نبیل زرنندی ملاحظه می گردد که ذیلاً به نقل چند فقره از آنها می پردازد تا کیفیت برگزاری و نیات و مقاصد و احساسات شرکت کنندگان در آن احتفالات را روشن سازد. جناب نبیل از جمله می فرماید:

چون هلال رجب از سمت افق جلوه نمود

لیلۃ القدس حقّ از مشرق جان چهره گشود

مطرب بزم بکن جامه تقدیس ببر

همچو داود به تسبیح برآ با دف و رود

تا که عشاق ز جذب و وله نام نگار

خویش در مجمره شوق بسوزند چو عود

انجمن کرده به بزم گل مولی عشاق

یاد روی گل معشوق چو بلبل به سرود

همگی از شعف و شوق شده نفس قنوت

همگی از وله و شور شده صرف سجود

کی شهنشاه بقا کز کرم و لطف و عطا

بذل کردی توبه به یک قطره عدم بحر وجود

بعد از آن کون و مکان را به بشارت رسل

بر سر مائده وصل نمودی موعود

تا در این عهد مبارک که ز احجاب خفا

مستقر آمدی اندر سر کرسی شهود

عندلیبان که همی منتظر گل بودند

چون شکفت این گل خندان همه را خواب ربود

فرقه‌ای را ید لطف و کرم دست گرفت

بی تجارت همه را داد دو صد مخزن سود

چون بنای تو به جود است به ایشان ز آغاز

تا به انجام از ایشان مستان ساغر جود

(۲۰)

و جناب نبیل ز زندگی در رباعی خود چنین سروده است:

قلوب عشق بازان پر شرر شد

الهی لیلۃ القدس سحر شد

کنون ای دوست هنگام ثمر شد

شجرها را نمودند آبیاری

(۲۱)

و نیز از اشعار جناب نبیل است که:

الا ای عشق بازان لیلۃ القدس نگار آمد

جمال قدس جانان همچو خورشید آشکار آمد

به ظاهر گرچه لیل اما به باطن صبح نورانی

که وجه الله در او چون شمس در نصف النهار آمد

حیبیان جان برافشانید جانان آشکارا شد

محبان روح در پایش نثار آرید یار آمد

ز هر سو نخل سینائی شده روشن تعالی الله

مگر این بزم اقدس قلزم زخار نار آمد

که از شرق لقا شارق شهنشاه دیار آمد  
 عیان از نضره وجهش هزاران نوپهار آمد  
 دو صد گلزار باقی آشکار از آن عذار آمد  
 که انّ الملک لی گویان شه ذوالاقتدار آمد  
 شها عیدی عنایت کن که فضلت بی شمار آمد  
 (۲۲)

چه می گویم زهرشمعش دو صد نخل سناروشن  
 اگر گویم که در مجلس ربیع روح ظاهر شد  
 اگر گویم که گلزار بقا پر لاله و گل شد  
 نماند اندر تمام ملک جان ذی روح و دیاری  
 شب عید است و یاران جملگی امیدواراند

و قطعه دیگری از اشعار نبیل زرنندی دربارهٔ لیلۃ القدس به شرح ذیل است:

لیلۃ القدس آمد ای سبحانیان قدسان شوید  
 تن ندارد ره در این ساحت سراسر جان شوید  
 خنجر ابروی فتانش به خنجر بر کشید  
 در منای قربش اسماعیل سان قربان شوید  
 بی نثار پای جانان جان ندارد قیمتی  
 با بشارت جان نثار مقدم جانان شوید  
 عید تقدیس است و شاه روح خلعت می دهد  
 ای حبیبان از لباس عاریت عریان شوید  
 روح بخش ابن انسان پرده از رخ برگرفت  
 غیر انسان کس نبیند طلعتش انسان شوید  
 بهر گوهرهای اسرارش که تا مخزون کند  
 جای ویران طالب است از عشق او ویران شوید

اندر این بحر ای گروه عاشقان حیتان شوید  
در وی ای اهل بهاء الله ابهی خوان شوید  
بهر جان آن خسیسان آتش سوزان شوید  
از برای استوایش قبه رمان شوید  
ز اشتعالش مشتعل چون بقعه فاران شوید  
خاک عالمتان به سر گر طالب برهان شوید  
گرچه عیسای مسیح و موسی عمران شوید  
دوستان با بلبان هم راز و هم دستان شوید  
حیف باشد گر شما کمتر از آن مرغان شوید  
چون شمارا دست داد این فضل بیداران شوید  
گر مریضانید از جان طالب درمان شوید  
از برای معرضین طلعتش ثعبان شوید  
وقت آن آمد که از کوب لقا مستان شوید

موج دریای جلالش خاکیان را غرق کرد  
فلک یاقوت سنا بر بحر احمر شد روان  
مشت خاشاکی لوای دشمنی افراخته  
می خرامد سوی مجلس خالق موسی و طور  
روحیان قد فاز نارالروح من شطر اللقاء  
از چنین محبوب ابهی طلعت ای اهل دیار  
غیر استظلال در ظلش شما را چاره نیست  
گل نقاب افکند و خیل بلبان در غلغلند  
بلبان را فصل گل خواب و خور و آرام نیست  
چشم قدوسین ندیده این چنین روزی به خواب  
مغتمم دانید ای یاران زمان روح را  
چون ید بیضا شوید از بهر احباب بهاء  
ای جمال الله ابهی از عنایت بازگو

مجرمی از ذلّ عصیان عارضش گردیده زرد

بهر او از ربّ غافر سائل غفران شوید

(۲۳)

و جناب نبیل زرنندی در وصف لیلة القدس در قطعه‌ای دیگر چنین سروده است:

لیلة القدس تو هست این لیل ای محبوب ما  
غیر دیدار تو نبود اندر او مطلوب ما  
شاکر جود تو ایم ای دوست با کلّ وجود  
کاندرین شب گشت انوار رخت مصحوب ما  
محفل درویش تو از رویشان شد پر ضیاء  
زین عنایت شادمان آمد دل مکروب ما  
روز این شب را مبارک ساز بر احباب خود  
از لقای روح بخشش ای نگار خوب ما  
تشنه کامانیم ای محبوب ابهی متّی  
از شراب جان فزایت بر دل ملهوب ما  
پای نه بر چشم مسکینانت ای شاه بقا  
وز کرم فرماکه هست این بی‌کسان منسوب ما  
در سه ظلم اوفتاده هفت تن یعقوب ما  
در سبیل عشق تو ای یوسف مصر لقا  
این صبح خوش که یوم عید درویشان تست  
ده نجات از چاهشان ای دلبر مرغوب ما  
چون شود ای شاه ابهی کاندرین روز عزیز  
اندر آئی از کرم بر منزل مخروب ما  
بینوایان را غنی فرمائی از کنز لقا  
مطمئن سازی ز وصل این قلب پر آشوب ما

جامی از شهد جمالم بخش و فرمای از عطا

در عرای هجر بگداخت این مجنون ما

(۲۴)

و قطعه دیگر جناب نبیل زرنندی در وصف لیلةالقدس چنین است:

باب فضلی بر فقیران برگشا	ای بهای جان در این وقت عشا
لیک درویشت گرفتار تب است	عید درویش تو جانا امشب است
لیک در بستر فتاده میزبان	چند تن در محفل او میهمان
جملگی دررنج وغم هم عزم اوست	میهمان‌هائی که اندر بزم اوست
وآن دگر از درد دیگر در دعا	این یکی نالان زدست درد پا
بس مقدس از سلامت گشته نیز	جمله در این لیلةالقدس عزیز
ذکر یا شافی است کلّ را بر زبان	گشته یک دل میزبان و میهمان
وز عنایات تو آباد است دل	تن به رنج اندر ولی شاد است دل
هست از اهل بهاء احسان ضرور	گفته ای کامشب به درویشان نور
ای که زهرت چون شکر شیرین بود	حال درویشانت امشب این بود
ریز خمر بهجتی در جامشان	از عنایت ساز شیرین کامشان

(۲۵)

آنچه به نظر خوانندگان گرامی رسید قطعاتی از اشعار جناب نبیل زرنندی درباره لیلةالقدس بود. اما نکته‌ای که توجه به آن ضروری است آن است که در آثار حضرت ولیّ امرالله نظیر لوح قرن احبّای ایران اصطلاح "لیلةالقدس" در وصف شب پنجم جمادی الاول یعنی لیله اظهار امر حضرت باب در شیراز نیز به کار رفته و از این اصطلاح قداست و نورانیت و فیوضات آن شب مراد گردیده است. در لوح قرن حضرت ولیّ امرالله چنین می‌فرمایند:

«... یا لیلةالقدس علیک من التّحیات اکملها و ابهاها و من الصّلوات اطیباها و ازکیها . یا قرّة عین الابداع و غرّة ایام الله و مطلع العصر الاعز الاکرم و مبداء القرن المبارک الافخم بحلولک



فتح باب الاعظم علی وجه العالم وظهرالسّرالاکتم وسطع النور الاقدم وامتد الصراط الاقوم...».  
(۲۶)

پایان این مقاله را به درج دو قطعه از اشعار جناب درویش صدق علی که به مناسبت عید رضوان و لیلۃ القدس سروده شده است اختصاص می‌دهد. جناب بیضائی در تذکرة شعرا چنین نوشته‌اند که: «... از آثار وی جز یک بیت که در تذکرة الوفاء به قلم حضرت عبدالهء جلّ ثنائه مرقوم شده چیزی در دست نیست ولی از همین یک بیت و با توجه به بیان احوالش که عیناً از تذکرة الوفاء نقل می‌شود ذوق ادبی و مقام شعری او معلوم می‌گردد. امید است از آثار این شخص شخیص که به ظنّ قوی ممکن است در ارض مقصود یافت شود مرا یا دیگران را بعداً به دست آید و به این مجموعه اضافه گردد...».  
(۲۷)

با توجه به این که فقط یک بیت از اشعار جناب درویش صدق علی در دسترس جناب بیضائی بوده و به مأخذ آن اشاره فرموده‌اند حال جای مسرت واقعی است که در این مقام دو قطعه از اشعار آن جناب به زیور طبع آراسته می‌گردد.  
(۲۸)

اشعار جناب درویش صدق علی در تهنیت عید رضوان به شرح ذیل است:

ای تو اندر دل از هر سوشده جوپای تو  
جان زشوق وصل رخسار تو بر لب آمده  
گشته اندر نطق در هر محفلی گوپای تو  
جان و دل در جستجوی مضطرب از هر طرف  
غافل از این سرکه باشد روح و جان ماوای تو  
شد دل دیوانه در عشق تو رسوای جهان  
ای خوشا آن دل که در عالم بود رسوای تو  
سودکرد آن دل که جان را در ره عشق تو باخت  
ای خوشا آن سرکه درخون گشت از سودای تو

ای شهنشاہ بقا خواہم کہ در ہنگام مشی  
آن خداوندی کہ از بہر ظہور اعظمت  
تا کہ ظاہر شد رخت گردید بریا عید گل  
بی حجاب آمد رخت شد عید اعظم آشکار  
عید رضوان آمد و شد رشک جنت این جہان  
عیدئی دارم تمنئی از تو ای شمس بقا  
روح و جان را افکنم چون خاک اندر پای تو  
شد مبشر در جہان آن حضرت اعلای تو  
کرد عالم را گلستان وجہہ اسنای تو  
کرد عالم را چو رضوان طلعت زیبای تو  
گوئیا بی پردہ ظاہر شد رخ ابہای تو  
این کہ باشم ہر زمان چون ذرہ در تلقای تو

اشعار جناب درویش صدق علی دربارهٔ لیلۃ القدس بہ شرح ذیل است:

تا کہ انوار رخ چون آفتاب دیدہ ام  
ہستی این عالم امکان نمی‌ارزد جوی  
این نمایش‌ہای عالم جز سرابی بیش نیست  
یک نظر بر روی تو بہتر مرا از خلد و حور  
تا کہ وارد گشتم اندر گلشن قدس وصال  
دیدہ از دیدار این عالم بہ کلّ پوشیدہ ام  
قدر این عالم بہ قدر فہم خود فہمیدہ ام  
چون بہ میزان حقیقت بارہا سنجیدہ ام  
چونکہ در ہر یک نظر صد خلد و رضوان دیدہ ام  
بادۂ احمر ہم از کأس لقا نوشیدہ ام

تا که بوئی برده‌ام از گلشن رخسار تو

ای بسا گل‌ها که از گلزار جنت چیده‌ام

تا که قسمت کردیم در ظلّ خود حبس ابد

زین عنایت خلعت آزادگی پوشیده‌ام

شد یقینم جز تو قادر نیست در کون و مکان

عالم اوهام را طومارسان پیچیده‌ام

چون که غفّار الذّنوبی بر جمیع عاصیان

جز در عفو تو چشم از ما سوی پوشیده‌ام

لیلة القدس است امشب فابشروا قدوسیان

این بشارت را من از لحن بهاء بشنیده‌ام

ای درویش بهاء عید است امشب تا صباح

این چنین نعمت من از بهر شما بگزیده‌ام

## یادداشت‌ها

۱- این بیان در مجموعه الواح مبارکه (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰م)، ص ۲۳۱ و کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۲۰۰۶م)، قطعه شماره ۱۴۷، ص ۱۲۴ و کتاب اقتدارات (طبع سنگی، ۱۳۱۰ ه ق)، ص ۲۱۷ به طبع رسیده است.

۲- اسدالله فاضل مازندرانی، اسرارالآثار (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۴-۱۲۹ب)، ۵ جلد، ج ۵، ص ۲۸۴. بیانی که جناب فاضل از لوح مبارک نقل فرموده‌اند نقل به مضمون است و عین بیان مبارک در منابع فوق آمده است.

۳- به نقل از مجموعه خطّی اشعار نبیل زرنندی، ص ۹۵-۹۶. این مجموعه به خطّ دست در حزیران سنه ۱۹۴۰م به وسیله امین‌الله ابن محمد علی غصن اکبر در ۷۴۷ صفحه کتابت شده است.

اشاره نبیل به "شب هفت و ده از شهر رجب در ارض سر" ناظر به ۱۷ رجب سنه ۱۲۸۳ هـ ق - ۲۵ نوامبر سنه ۱۸۶۶ م در ادرنه است. در ابیات نبیل اشاراتی آمده است که به اختصار به شرح آنها می‌پردازد:

مقصود از سیّاح، میرزا علی سیّاح مراغه‌ای و مقصود از مشکین، جناب مشکین قلم و مقصود از باقر آقا محمد باقر قهوه چی و مقصود از غفّار، آقا عبدالغفّار است. "ان یکاد" اشاره به آیه ۵۱ سوره قلم در قرآن است که معمولاً برای حفظ از بلیّات و چشم زخم خوانده می‌شود. مقصود از جواد محتملاً سیّد جواد قزوینی است و شهر شیطان اشاره به مدینه ماغوسا در قبرس است.

۴- مجموعه خطّی اشعار نبیل، ص ۱۳۱-۱۳۲. شرح اشارات مندرج در این ابیات به اختصار چنین است: "عصر یوم کاف و با از شهر مبروک صیام" اشاره به ۲۲ ماه رمضان است. "یوم التّناد" اصطلاح قرآنی در آیه ۳۲ سوره غافر - ۴۰ در قرآن است که کنایه از روز قیامت می‌باشد.

۵- مجموعه خطّی اشعار نبیل، ص ۲۷۳-۲۷۴. لیل الاتّحاد در این قطعه محتملاً راجع به لیل ازدواج آقا میرزا یحیی نهری از ارض صاد (اصفهان)، یعنی برادر منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء است.

مقصود از "سیّد جواد" محتملاً سیّد جواد قزوینی است.

۶- مجموعه خطّی اشعار نبیل، ص ۶۲۲-۶۲۳. شرح اشارات مندرج در این اشعار به نحو اختصار چنین است:

مقصود از جواد سیّد جواد قزوینی است. مقصود از درویش، درویش صدق علی است که ظاهراً در آن ایّام در "خان" یعنی خان عوامید در عگا ساکن بوده است. مقصود از علی بعد النبیل ارض یاء محتملاً محمد علی یزدی اردکانی است که شرح احوالش در تذکرة الوفاء (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۲۰۰۲ م)، ص ۱۴۰ مندرج است.

مقصود از حاجی علی، حاجی علی یزدی برادر حاجی محمد طاهر المیری است. مقصود از علی اکبر محتملاً استاد علی اکبر نجّار است که شرح احوالش در تذکرة الوفاء، ص ۱۰۲-۱۰۳ مندرج است.

مقصود از جواد، سیّد جواد قزوینی است و مقصود از نبیل، محمد نبیل زرنندی است.

لوح "ياهو" محتملاً اشاره به لوح ناقوس است که در آن این عبارت تکرار می‌شود: "سبحانک یا هو یا من هو هو...". این لوح در کتاب ایام تسعه (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۹ ب)، ص ۱۰۰-۱۰۶ به طبع رسیده است.

"عهد جان بخش تلاقی" اشاره به تحقق آیات مربوط به لقاء ربّ و لقاء الله در قرآن مجید است.

۷- حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره: فرج الله زکی الکردی، ۱۹۲۲ م)، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۸- تذکره الوفاء، ص ۳۷. برای ملاحظه نصوص مبارکه درباره درویشی و احوال و امیال درویشان به ذیل "درویش" در اسرارالآثار جلد سوم مراجعه فرمائید.

۹- اسرارالآثار، ج ۴، ص ۴۸۹-۴۹۱.

۱۰- اسرارالآثار، ج ۴، ص ۴۹۱.

۱۱- اسرارالآثار، ج ۴، ص ۴۹۱. شرح احوال جناب درویش صدق علی که به ثبت آن در تاریخ ظهور الحق اشاره شده محتملاً در مجلّات خطّی این اثر که هنوز به طبع نرسیده مندرج است.

۱۲- حضرت بهاء الله، لثالی الحکمة (ریو دو ژانیرو: دار النشر البهائیه، ۱۹۸۶ م)، ج ۱، ص ۵۳-۵۶.

۱۳- عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۲۰.

۱۴- در اشعار جناب نبیل زرنندی که از نسخه موجود در اوراق جناب اشراق خاوری نقل گردید واضحاً بعضی از ابیات نقل نشده و بعضی از ابیات آن محتملاً حاوی زلاتی است که چون نسخه دیگری از این اشعار در دسترس نبود مثنوی مزبور عیناً از نسخه موجود نقل گردید به این امید که روزی نسخه کامل تر و موثّق تر این اشعار به دست آید.

۱۵- عبدالحمید اشراق خاوری، تسبیح و تهلیل (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۹ ب)، ص ۱۷۴-۱۸۱.

۱۶- مائده آسمانی، ج ۳، ص ۱.

۱۷- حضرت بهاء الله، مجموعه آثار قلم اعلی (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۱۹، ص ۲۲۱.

۱۸- ادیب طاهرزاده، نفحات ظهور حضرت بهاءالله (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۸م)، ترجمه باهر فرقانی، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۸ و جلد دوم (استرالیا: سنچوری پرس، ۲۰۱۰م)، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۱۹- حسن موقر بالیوزی، بهاءالله شمس حقیقت (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹م)، ترجمه مینو ثابت، ص ۶۰۳.

۲۰- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۲۸۳.

۲۱- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۲۸۳.

۲۲- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۶۸.

۲۳- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۵۸-۵۹.

۲۴- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۲۵.

۲۵- مجموعه خطی اشعار نبیل، ص ۶۲۰-۶۲۱.

در این قطعه "درویش تو" محتملاً اشاره به درویش صدق علی است که در حالت تب و ضعف و در بستر بیماری بوده است.

۲۶- حضرت ولی امرالله، تویعات مبارکه (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۹۲م)، ص ۸۹.

۲۷- نعمت الله ذکائی بیضائی، تذکره شعرای قرن اول بهائی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات، ۱۲۳

ب)، ج ۲، ص ۱۴۳. بیتی که از جناب درویش صدق علی در تذکره الوفاء نقل شده و جناب بیضائی به آن اشاره نموده اند چنین است:

هر تار ز گیسویت صد دل به کمند آورد      دل بر سر دل ریزد چون زلف برافشانی

۲۸- این دو قطعه که در یک صفحه به خط شکسته خطاطی شده و در رأس آن عبارت "من کلام

درویش صدق علی" به چشم می خورد به وسیله متصاعد الی الله جناب عبدالله مصباح علیه

رضوان الله در اختیار حقیر قرار گرفته و عیناً در این مقام تسوید و ارائه گردیده است.